

معرفه المهدی (جلسه ۲۲)

ان شاء الله که روزی همه بشود خلاصه زیارت بیت الله الحرام، و ما داریم که اگر کسی شوق زیارت بیت الله نداشته باشد، هم روزی اش کم می شود، هم عمرش کم می شود؛ برای کسی که از مکه خارج بشود شوق زیارت مجدد نداشته باشد خلاصه از عمرش کم می شود. و حتی در روایات مان داریم حضرت پرسیدند که برای چه امسال مکه نیامدید؟ می گوید که کار داشتم و نتوانستم و از این چیزها... حضرت می گویند این حرف ها نیست، کار داشتم، نتوانستم نیست! بخاطر گناه است! و خلاصه این را فقط در ذهن تان داشته باشید که لاًقل شوق به زیارت کعبه ی معظم را باید داشته باشید.

همه چیز هم سر جای خودش، حالا کربلا سر جای خودش، این جا هم سر جای خودش، در روایات مان داریم که خلاصه دولت اسلامی موظف است آدم ها را بفرستد، یعنی بفرستد به مکه و مدینه و حتی مدینه یک جوری باید باشد که آدم ها بروند، خلاصه این شوق به زیارت را ان شاء الله خدا در دل ما قرار بدهد، اسبابش را هم فراهم بکند، این که کنار این خانه ی عجیب انسان قرار بگیرد و خلاصه تازه آدم می فهمد چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در لحظه ی آخر فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» یعنی چرا خلاصه ی زندگی خودش را اینطور گفت «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» رب کعبه خیلی رب ویژه ای است، خدا رب همه چیز است منتها این جا «كَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» است، منتها همین جا است.

خب عرض به خدمت تان که من باز قبل از این که یک شروعی در بحث بکنم، یک نکته ای که به بحث مان هم مرتبط است ولی به صورت مستقل هم در بحث مهدویت مهم است، این است که ببینید مدل برخورد ما با این پدیده ها، پدیده هایی مثل قرآن و روایت و همه ی این ها، یا مشاهد مشرفه در خدمت اهل بیت (علیهم السلام) رسیدن، مدل برخورد ما گاهی اوقات یک مدلی است که واقعاً باورمان نیست که با انسان های زنده طرف هستیم و با موجودات زنده طرف هستیم، برای همین است که بهره مان کم می شود؛ ببینید چه راجع به قرآن، چه راجع به اهل بیت (علیهم السلام).

ببینید ما راجع به قرآن که حالا ان شاء الله دوستان این آیاتش را که می گویم دارند، این آیات پایانی سوره ی مبارکه جن هست «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» «إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ» این جا معلوم می شود که این حرف، حرف اشتباهی است که فکر می کنید وحی بر پیغمبر نازل شده است و آن موقع پیغمبر این وحی را خوانده! مثل یک کتابی که نوشته، یک کتابی که در حقیقت یک نفر می نویسد، این جور نیست؛ وحی این جوری نیست، یعنی خود رسیده «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ» که با اسپورتی از ملائکه الهی انجام می شود امتداد وحی است در پیش پیغمبر ضریح گرفته می شود.

ببینید مثل این که یک آبخاری اگر بخواهد از ارتفاع مثلاً دویست متر بریزد روی سر شما، خلاصه سر و صورت شما را خورد می کند، باید قبلش به یک تخته سنگ بزرگی برخورد بکند ضریح گرفته بشود ولی آخرش هم آب می ریزد روی سر شما، این جوری نیست، ببینید این امتداد وحی است نه این که وحی به پیغمبر می رسد، منقطع می شود و وقتی که وحی به پیغمبر می رسد و منقطع می شود، آن موقع پیغمبر یک چیزی را برای ما می خواند! این جوری نیست، برای همین است که وحی و قرآن مدام زنده است، شما این آیات ابتدایی سوره ی مبارکه آل عمران را که ببینید دارد «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» یعنی «حَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» وقتی دارد با اسم «حَيُّ الْقَيُّومُ» می گوید «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» خود این کتاب «حَيُّ الْقَيُّومُ» است آن موقع، لذا مناسبت تان با خواندن قرآن، یک موقع است می بینید یک متنی که بر پیغمبر نازل شده من می خواهم بخوانم، یک موقع است نه این را هم که خودش دارد می خواند را امتداد وحی می داند، دقت می فرمایید؟ این خیلی فرق دارد، اصلاً بهره مندی را از وجود قرآن متفاوت می کند، همین طور است راجع به اهل البیت (علیهم السلام) این که قرآن راجع به «فَقِيلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» گفته است که «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ» یعنی چه؟ یعنی این ها، گفتیم تا حالا حاج قاسم شهید حتماً خطرناک تر از حاج قاسم زنده است! چون که این ها به یک حیات خاصی می رسند که آن حیات ویژه یعنی واقعاً زنده است طرف و دارد کار می کند، در همین دنیا دارد کار می کند وگرنه خب اگر آن دنیا

کار می کرد خب چه به درد ما می خورد، شما گمان نکنید که فلان... نه، این جا دارد که «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» خوف و حزن را برمی دارد، چه کار می کند، طرح در ذهن آدم ها می آورد، طراحی ایجاد می کند یعنی می بینید که دارد کاملاً برنامه ریزی می کند.

شما این را بدانید ما راجع به اهل بیت (علیهم السلام) که دیگر امثال «فَتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ها به گرد پای آن ها هم نمی رسند؛ این ها خلاصه این طوری هستند که شما در اذن ورود این را می بینید و می خوانید آن را در اذن ورود که «يَشْهَدُونَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَزِدُّونَ سَلَامِي» جواب سلام ما را می دهند، این که جواب سلام ما را می دهند، آن موقع این است که ادامه اش می گوید «وَ أَنتَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ» یعنی چه؟ یعنی من جواب سلام را نمی شنوم ولی تو «فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي» باب فهم من را نسبت به این سلام و معارف «بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ» من با آن ها و آن ها با من، آن ها با من دارند مناجات می کنند و نجوا می کنند و من با مناجات و نجوای آن ها این حرف ها را می فهمم، درست است که من صدایشان را نمی شنوم ولی «وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ» لذا یکی از بهترین توسلات به وجود نازنین اهل بیته (علیهم السلام) این است که شما به صورت زنده و آنلاین و برخط بایستید حرف های این ها را بشنوید؛ این تصور را کاملاً متفاوت می کند و بهره مندی را، نه این که من دارم یک دانه کتاب می خوانم، وقتی که من دارم یک روایتی می خوانم، من یک کتابی را نمی خوانم، من دارم خلاصه یک چیزی می خوانم، دارم با امام صحبت می کنم و امام دارد با من صحبت می کند، به صورت کاملاً برخط. و واقعاً معارفی که به دل می آید، معارفی که به دل آن موقع است خطور می کند خیلی فرق دارد.

آقای حسن زاده خدا رحمت شان کند می گفتند حتی سر کلاس درس کسی که روبروی استاد می نشیند بهره مندی اش با کسی که این بغل ها می نشیند فرق دارد، کسی که چشم در چشم استاد است بهره مندی اش از معارف بالاتر از کسی است که این بغل مغل ها نشسته، مثلاً فرض بفرمایید در حوزه ی بلندگو نشسته است، این بهره مندی را متفاوت می کند، لذا واقعاً من خودم یک موقع یک کاری می کردم بعد فهمیدم آقای حسن زاده هم همین کار را می کردند قبلاً فکر می کردم کار بدی است، این مثلاً کتاب که می خواندم حال می کردم، کتاب را می گذاشتم دورش می گشتم، بعد شنیدم آقای حسن زاده کتاب را می گذاشته و دورش می گشته و بعد می گذاشته بالای سرش هِل می کشیده، کِل می کشیده، خلاصه می چرخیده و...

بینید این که خلاصه شما مشافهتاً با امام معصوم (علیهم السلام) در ارتباط هستید و این ها «حَيُّ الْقَيُّوم» هستند که خلاصه «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» و این ها کسانی هستند که حرف های ما را می شنوند، چیزهای ما را می بینند و کارهای ما را می بینند، در عرض اعمال همه ی این بحث ها تثبیت شده، عرض اعمال می شود، و شما وقتی که دارید برخط با امام معصوم (علیهم السلام) با شما دارد حرف می زند، این تصور تصور چیست؟ حتماً همراه خودمان باید ما داشته باشیم.

خب برویم سر بحث؛ ببینید یک نکته ای که در بحث مهدویت بسیار مهم است، روایتش را هم حالا باید با هم ببینیم و بعداً راجع به آن با همدیگر گفت و گو کنیم، این است که ببینید این ترکیب «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» قرآن که ترکیب خیلی مصطلحی است دیگر یعنی یکی از مصطلح ترین ترکیب های است که هر کسی که قرآن خوانده باشد ترکیب «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را دیده؛ حالا من یک مقداری می خواهم در بحث مهدویت از این معنا کمک بگیرم، روایات ذیلش را هم ان شاء الله نگاه بکنیم.

بینید این ترکیب «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» من تعبیر عشق و عمل را برایش انتخاب می کنم، ترکیب «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» نه علم و عمل، بلکه عشق و عمل، یعنی چون که عرض کردیم بارها ایمان جایگاهش حب است، چون جایگاهش قلب است «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» به حب و عشق ارتباط دارد، و از آن ور هم عمل صالح هم که در حقیقت مستحضر این بحث هستید؛ منتها به مراتب من اول از عمل صالح شروع بکنم تا در حقیقت به آن بحث بعدی شاء الله برسیم.

و آن این است که ببینید روایات ما و آیات ما به شدت تأکید به عمل کرده، عمل، درست است که عمل ناشی از اعتقاد است و اعتقاد به معارف گره می خورد و معارف بسیار مهم است، حالا بعد عرض می کنم معارف مقدمه ی در حقیقت عشق هم به خدا است و هم عشق به عمل، که خیلی واقعاً ما طلبه ها به خصوص جلو هستیم، واقعیت این است که معارف می دانیم، یعنی چیزهایی که می دانیم در اعمال ما به شدت مؤثر می تواند واقع بشود، به شدت می تواند مؤثر واقع بشود، این بحث عمل شما نگاه بکنید در قرآن خطوات شیطان را وقتی که دارد نقل می کند، این بحث را که خلاصه دقت بکنید، شما آیه اش را بگذارید این که دارد شیطان راه نفوذش از سمت معارف نیست؛ ببینید از بالا یک ریسمانی افتاده به سمت پایین، این ریسمان به سمت پایین افتاده لبه ی پایینی اش عمل است که من راجع به حدود الله در برنامه ی چاشتم، کلاس چاشتم یک صحبتی کردم که این ها به محاذ می کشانند، ۱۶:۰۰ قرآن را که به کسانی که چاشت را داشتند آن جا یادشان است که چه عرض کردیم، شما ببینید درست است که از بالا به سمت پایین یک ریسمانی افتاده، ریسمان انداخته شده از بالا به سمت پایین است ولی از پایین شما باید بگیرید بروید بالا و شیطان هم نفوذش در ابتدا اساساً از روی معارف و اعتقادات نیست! از روی عمل است، شما نگاه بکنید این خطوات شیطان را که پیروی نکنید دارد که «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» دارد که «بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ» یعنی اولش خطای کوچک است و خطای بزرگ است و بعدش تئوریک است قضیه، یعنی بعدش تبدیل می شود به اعتقادات.

ببینید کسی که حتی شروع می کند به خطا کردن او مورد نزول شیطان قرار می گیرد، و چون مورد نزول شیطان قرار می گیرد دارد که «عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ، تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» روی گناه کار شیطان نفوذ می کند و بعد او را هم در عمل و هم در اعتقاد شروع می کند به شل کردن ولی در ابتدا عمل است.

ببینید مثل این هایی که در عمل شل می شوند و بعد چون می بیند که خلاصه این عمل شلش مطابق با دین نیست، مثلاً در نمازش شل است، دیگر نماز نمی خواند، یا مثلاً حجابش شروع می کند به شل شدن، یعنی حدود الهی را شروع می کند به رد کردن، این آدم آدمی خواهد شد که خلاصه به خدا هم «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» تئوری هایش هم توجیه، تئوری های توجیه کننده ی این را هم خواهد داشت بعد از این، بعد از این تئوری های مربوط به این قضیه را هم خواهد داشت، به این چه می گویند؟ به این می گویند خلاصه از سمت عمل؛ لذا شما نگاه می کنید حتی آن «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» ای که در سوره ی عنکبوت است، حالا دوستان بگذارند، من این جا در خلاصه تحت اعمال شاقه دارم تدریس می کنم آن «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» سوره ی عنکبوت، که می خواهم بهتان بگویم عمل، عمل دینی انجام دادن، مناسک انجام دادن، نماز خواندن، روزه گرفتن، حج آمدن، کار کردن، به فکر محرومین و مستضعفین بودن، همه ی این ها جزء چیزهایی است که انسان را به شدت حتی در اعتقاداتش تثبیت می کند، لذا آن «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» آن جا را نگاه بکنید دارد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» آیه گفته «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بعد گفته «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» عمل، عمل که انسان نمی کند به تعبیر آیات قرآن دارد که «قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ» یعنی شما تَرَبُّص بکنید درنگ می کنید شک می کنید.

لذا قدر عمل کردن را این قدری که می دانید و باید عمل بکنید، عمل بکنید. به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، بله این که گفتید درست است، تئوریزه کردن هوای نفس به عبارتی؛ حضرت در نهج البلاغه می فرمایند که در حقیقت «إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» اگر یقین کردید اقدام کنید، به محض یقین، به اندازه ی یقین اقدام کنید، درنگ نکنید که حالا من باید آن ها را بفهمم، آن لبه های آن جوریش را باید بفهمم، این کار را هم باید بکنم، با این نفر دیگر مشورت بکنم که این اقدامات بیفتد تا من فلان کار را بکنم؛ من یادم است حتی سر بحث جریان خلاصه درست شدن مشکات، خب آن موقع که یقین کردیم که باید کار را انجام بدهیم شروع کردیم به انجام دادن، بعضی ها به ما می گفتند اصلاً این جوری نیست که، گفتند ما باید به تمام بلاد اسلامی و شخصیت های چه نامه بزنیم بگویم که چه، و بعد خلاصه آن ها نظرات شان را بدهند و بعد یک موزه بزنیم، بعد گفتیم خب چقدر طول می کشد این فرائض؟ فقط حداقلش هفتاد میلیارد

آن موقع سال هشتاد و هشت! هزینه می برد، آدم های سرشناسی گفتند، بله این حرف، حرف درستی است، چیزی که آدم خاکش را نخورده و هزینه نداده بابتش خیلی راحت، لذا عمل مهم است

بله هفتاد میلیارد در حدود بیست سال کارچیز بود، بیست سال کار متراکم خلاصه علمی داشت که مثلاً فرض بفرمایید که باید، تا این که گفتم خب حالا مثلاً بعدش چه؟ گفتم بعدش می رویم یک مدرسه می زنیم، بعد مثلاً تئوری هایمان را پیاده می کنیم. در صورتی که اساساً تمام آن تئوری ها، این که دارد «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» یا مثلاً «وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ يَسْتَعْمَلِهِ» یعنی شما با استعمال علم، به عمل کردن به علم است که علم جدیدی شما می توانید کسب کنید، برای همین است که این را چرا گفتم؟ بخاطر این که تأکید کنم به مسئله ی عمل کردن دینی، حالا عمل اجتماعی دینی، عمل فردی دینی، عمل سلوکی دینی، هر چه عمل دینی، عمل است، این که همه اش بگویید که من می خواهم اعتقادات یاد بگیرم و فلان و این ها نه، دست به کار شدن به عمل، عمل دست به کار شدن، دست به آچار شدن خلاصه، کسی که این کار را انجام می دهد آن رفته رفته، برای همین است که گفتند شما در آخر الزمان «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ»

یعنی شما توقع فرج را بکنید «مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ» از ریز پایتان، یعنی با عمل تان، اصلاً این بحث «يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» که «إِنْ تَصُورُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» یعنی عمل شما را سفت می کند، اصلاً اقدام یک موقع می گوئیم «ثَبَّتْ قَلْبِي» که آن یک بحث دیگر است، اما می گوئیم «يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» یک بحث دیگر است؛ عمل سفت انجام دادن و عمل انجام دادن و هزینه کردن و هزینه شدن و این چیزها این ها چیزی هایی است که، حالا یک موقع هم در بحث انفاق ان شاء الله خواهیم گفت، این ها چیزهایی است که انسان را تثبیت می کند در کار و «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ» این می شود چه؟ این می شود بحث عمل، لذا عمل را یک مقداری با دقت بیشتری در آیات مان دنبال بکنید، ببینید چقدر اهمیت دارد، مناسب چقدر اهمیت دارد و ما خدا را شاکریم از این که تمام این بحث ها به بحث های اعتقادی ما حتی صورت مناسبی گرفته و صورت شریعت گرفته و صورت حدود الله گرفته به خودش، این خلافاً به خیلی هایی که ندارد اصلاً، یعنی مناسب ندارند به این معنا، خلاصه محروم هستند از مناسب ها، و یک سری هم امروزه گاهی اوقات دارند خلاصه شل بازی مناسب را به پای مثلاً عرفان و نمی دانم از این چیزها اصلاً و ابداً، شل بازی در مناسب نمی شود در واقع، باید مناسب اتفاقاً همین ذکرها، مناسب، نماز شب، چه... همین کارها، شرکت در مساجد، شرکت در منابر، شرکت در جلسات، شرکت در صندوق قرض الحسنه خانوادگی راه انداختن و نمی دانم به دیگران کمک کردن، همه ی این چیزهایی که به این عناوین است، این ها را خلاصه باید خیلی جدی گرفت.

این بُعد چیست؟ بُعد خلاصه عمل است «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ» حالا بحث خیلی مفصل است سر عمل و این ها، نگاه بکنید در همان سوره ی آل عمران هم جایی که از آیات نمی دانم صد و سی و چند می شود «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» تمام ویژگی های متقین در آیات خیلی فوق العاده ی سوره ی آل عمران «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» پای کار هستی یا پای کار نیستی؟ نکته ی بعدی همین بحث عشق است که من ۲۷:۰۰ بحث را ولی باید ادامه بدهیم ان شاء الله این بحث را که حالا بعد روایاتش را هم عرض می کنم که در مورد حضرت، عشق ورزی به حضرت اصلاً خودش یکی از چیزهایی است که خلاصه باید باشد، اصلاً باید وجود داشته باشد و این تثبیت قلب می کند.

ببینید ما در روایت مان داریم، اول این روایات را ببینید، ما در روایت مان داریم که خب در آن آخر الزمان چه کار بکنید و این ها، گفتند «فَأَجِبْ مَنْ كُنْتُ تُحِبُّ» مثلاً یک همچین عبارتی، بگذارید من روایت را برایتان بخوانم گفتند: «قُلْتُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ لَا أَرَى إِماماً أَتَمُّ بِهٖ مَا أَصْنَعُ» خلاصه ما آن موقع امام نداشته باشیم چه کار کنیم؟ «قَالَ فَأَجِبْ مَنْ كُنْتُ تُحِبُّ وَ أَبْغِضُ مَنْ كُنْتُ تُبْغِضُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» ببینید یک بحثی است باز دوباره این از آن حرف های بسیار شاه

کلیدی است که شما تثبیت محبت یقینی گذشته بکنید، هر چه قدر یقین به چیز داشتید بحث محبت و ولاء و اظهار آن، اظهار محبت و ولاء که اصلاً می شود مودّت، اظهار محبت می شود مودّت که دیده شده در «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» که انسان اظهار محبت و مودّت می کند و اگر این بکند واقعاً محبتش گره بخورد و اظهار بکنیم، یعنی هم محبت داشته باشد و محبت خودش را هم اظهار بکند، که آن موقع پای عمل هم کشیده می شود باز دوباره وسط که در «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» هم گفتند «وَعَمِلُوا مِنْهُ» و گفتیم این ایمان گره به حب خورده، ببینید گفتند چه کار بکنیم؟ گفتند «فَأَجِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ» دوست داشته باشید چیزی که قبلاً دوست داشتید.

در روایات دیگری است «فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ» یک همچنین عبارتی «فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ» را بیاورید؛ آن جا این نکته است که شما بیایید آن محبت های یقینی ای که قبلاً داشتید، مدام آن ها را تثبیت کنید، این در یک وادی ای از عشق و محبت قرار می گیرید که آن موقع در تمام این پرچم هایی که بلند می شود که این ها پرچم هایی این جوری نیست که یکی اش درست است و بقیه اش غلط است، این جوری نیست که مثلاً این جوری است که بقیه اش چرت و پرت است و فلان! نه، دوازده پرچم بلند می شود، که دوازده پرچم دارد یک سری چیز می کند، یک سری هدایت نماهایی دارد در آن، این جوری نیست که مثلاً این جوری باشد که دوازده تا پرچمی که همه اش چرت و پرت مثلاً یکی اش فلان، نه، این که انسان بتواند پرچم اصلی را تشخیص بدهد از روی همین عمل صالح است و از روی خود عشق، عشق تثبیت شده ی یقینی، آن عشق تثبیت شده ی یقینی به اهل البيت (علیهم السلام) به همان چیزهایی که انسان می داند و به آن اظهار کردن عشق؛ ببینید در عبارت هایی که عرض کردم، دارد که «قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ قَتْرَةً لَا يَعْرِفُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا إِمَامَهُمْ» مسلمین امامشان را «فَقَالَ يُقَالُ ذَلِكَ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ» چه کار کنیم؟ «قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَكُمْ الْآخِرُ» ببینید این امر اول را درست خلاصه به آن تمسک بکنید تا در این حجتی که برایتان دارد تثبیت می شود که گفتند تلبس به این دعا بکنی.

خلاصه این بحثی که حب چه جوری است که کشش هایی ایجاد می کند، برای این که از آن سمت، چون که حب یک سمت آن وری دارد که این اظهار حب که می شود مودّت، که گفتند اگر این بشود «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» این که مزد رسالت را این قرار دادن ۳۳:۰۸ «ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» که قلب من را روی دین خودت تثبیت کن، که خود قلب، تثبیت قلب با تثبیت قدم فرق دارد، یعنی تثبیت حب، یعنی حب تثبیت شده، و این احتیاج به عشق ورزی دارد و اصلاً باید زمان گذاشت، برایش وقت گذاشت، برایش دغدغه داشت، برای عشق ورزی، برای عشق ورزی به حضرت باید دغدغه داشت، گفت، شنف، بود، خدا خیر بدهد، ببینید باید خدا بپسندد دیگر؛ خدا خیر بدهد این آقای روحی را، این هفتاد هشتاد سالی انجام می داد خودش را کشت، به اندازه ی این خلاصه سلام فرمانده ای که در دنیا پخش شد حبّ امام زمان (عج) را، حبّ مهدویت را انتشار نداد، این قدر آشنا نکرد، با یک سرود، همین است دیگر که آقای روحی را، بنده به عنوان یک صدا شناس آقای روحی را در رنکینگ صداها قرار بدهید جزء بیست های اول هم نیست، هنوزش هم نیست، ولی خدا پسندید، خدا پسندید، خدا حججی را پسندید، خدا نفس زکیه را می پسندد، آدم معروفی هم نیست نفس زکیه، احتمال زیاد آدم معروفی نیست، خدا خلاصه بپسندد و این عشق ورزی با امام زمان (عج) و هر روز به یاد امام زمان (عج)، در دل امام حجت، امام ما است. این ها چیزهایی است که نقش زیادی دارد که «ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» این هم که ما در دعای فرج داریم این را عرض بکنم و تمام کنم، در دعای فرج داریم که خلاصه، در دعای عهد داریم که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ آيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَرْوُلُ أَبَدًا»

همه ی مراتبش را آن موقع می گوئیم؛ ببینید به آن نظام باطنی می گویند عهد، عهد یک چیز قلبی است، عقد یک چیز اظهاری است مثل تفاوت محبت با مودّت، یک چیز اظهاری است، بیعت یک چیز اجتماعی است؛ یعنی در همه ی مراتب عهد، عقد، بیعت. کما این که این برای ما فضیلت است؛ فضیلت برای امام زمان (عج) این است که در چیز است، که نه عهدی، نه عقدی، نه بیعتی، با هیچ کسی ندارد؛ حضرت هیچ عقد و عهد و بیعتی با کسی ندارد، حالا در روایت مان هم است.

سالروز شهادت شهید حججی هم است امروز، باید نشان داد پسندیده خدا، این‌ها نفس‌های زکیه هستند، ببینید کما این که عبارت قائم، یک عبارت تشکیکی است، این حالا خودش یک بحثی است؛ عبارت‌های نفس زکیه و فلان این‌ها، خیلی از این عبارات تشکیکی است، یعنی مراتب است، گاهی اوقات مثلاً قائم به قائم‌های چیزتر به اهل بیت (علیهم السلام) می‌گفت، خود اهل بیت (علیهم السلام) هم قبول می‌کردند، ولی آن قائم نهایی نیست، همین جوری است که واقعاً رفته رفته همین اتفاق بیفتد که ببینید عشق به حضرت دارد خارج از تصور ما، مثلاً مثل همین سلام فرمانده، عشق به حضرت یکهوپی دارد جاری می‌شود، اصلاً کسی فکر نمی‌کرد یک سرودی را بتوانیم اجرا بکنیم با بیست میلیون تومان، کل این سرود با بیست میلیون تومان خوانده شده، تنظیم شده آهنگ سازی شده و... و آن موقع خلاصه این را یکهوپی خدا این جوری بپسندد و بگیرد و ببرد؛ در روایتش هم گذاشتند که البته هنوز نگذاشتند، حالا ان شاء الله این باشد تا من حبّ را یک مقداری دیگر سرش باید بایستم، نظام حبّ و عشق نظام خیلی ۳۸:۰۷ می‌شود و شما باید بدانید است معارفی که دارید یاد می‌گیرید که خیلی مهم است، این معارفی که ماها داریم یاد می‌گیریم کتاب را بگذار وسط دورش بگرد، بگذار روی سرت خلاصه کل بکش یعنی اینی که ما همچین معارفی داریم یاد می‌گیریم، در خدمت اهل بیت (علیهم السلام) هستیم و این معارف باید تولید عشق بکند، تولید عشق به عمل، این عشق به عمل خلاصه از آن چیزهایی است که باید خودش خیلی جای کار و بحث این‌ها دارد که ان شاء الله باز دوباره این بحث را یک مقداری ادامه خواهیم داد.